



| روزنامه جوان | شماره ۶۸۰۸ |

تاریخ اندیشه



کوچ یا ترس

چه چیزی امام حسین(ع) را به مسلخ شهادت کشاند؟

■ محمد نیکزاد

در باب عاشورا و تحلیل علل این حادثه عظیم سخنان بسیاری به میان آمده است. فقیه، روشنفکر، فیلسوف و مورخ هر یک به شکلی سعی در تحلیل این اتفاق بی نظیر داشته‌اند و این توجهات، خود شاهد اثر شگرف عاشورا در تاریخ جهان است. از اتفاقات مبارک عصر معاصر توجه جامعه‌شناختی و مردم‌شناسانه به مردم عصر اموی است، یعنی مردم عصر امویان دارای چه خصالت‌هایی گشتند و چگونه این خصلت‌ها در میان‌شان نهادینه شد که مرتکب بزرگ‌ترین جنایت تاریخ شدند؟ این سؤال زمینه تحلیل‌های گوناگون و جدیدی را پیرامون عاشورا فراهم می‌آورد.

در نگاه جامعه‌شناسی اجتماعی، عنصر «حرص» و تغییر معادلات اقتصادی در جامعه پس از پیغمبر(ص) به نفع خواص، بر جستگی بسیاری می‌یابد. گویانکه با شروع فتوحات دوره خلفا و غنیمت‌های بی‌شمار حاصل از آن و از طرف دیگر تغییر ریل سیستم انتصابات حکومت و ایجاد امتیازات خاص به فرماندهان و اطرافیان آنان، جامعه بی طبقهٔ نبوی به جامعه طبقاتی عصر خلفا مبدل شد. این نظام طبقاتی، نظامی فضیلت‌کش است؛ نظامی است که انسان‌ها تنها می‌توانند به فکر خود باشند و دیگر یاری همراهی با حسین(ع) را که اصل نیکی است نمی‌توانند داشته باشند که «لَنْ نَنظَالَوَهُنَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا جَعَلْنَاهُ حَتَّٰی نَبْلُغُوا مِنَّمَا نَحْتَبُونَ»

این ریل‌گذاری غلط اجتماعی‌که حاصلش ثروت‌های بباد آورده برای خواص بود، آرام‌آرام عموم جامعه را نیز به سمت دنیاپرستی کشاند و این طبیعت فقر همراه را تبعیض است. مردم دوره خلفا مانند مردم دوره نبی‌اکرم(ص) احساس‌ اهمیت و آقایی نمی‌کردند، چون در دوره پیامبر(ص) نه دیوان‌سالاری حاکم بود که مردم در آن هیچ‌نگاشته می‌شوند و نه طبقات اجتماعی حاکم بود که فاصله مردم و حاکمان بی‌حد باشد. انسانی‌که دستگانه خلافت و سقیفه به امراغان آورد، یک ویژگی عمده داشت و آن ترس بود و تمام حادثه کربلامره ترس‌هایی بود که با از جان خود می‌ترسیدند یا از مال خود یا خانواده و جایگاه خود.

سیدالشهدا(ع) قبل از عاشورا در خلیفه مناب به این عامل مهم اشاره می‌فرماید؛ ای مردم از آنچه خدا دوستدارنش را به آن پسند داده بپند گیرید، همچون بدگوی که او از کائنات بیود، آنجا که فرماید: *لَوْلَا بَيْنَهُمُ الرِّثَابِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِنَّمِ وَأَكْلِهِمُ السَّمْحُ لَا لِيَسُنَّ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ*. چرا علمای ربانی و احبار، آنان را از گفتار گناه آلودشان نهی نمی‌کنند؟ فرماید: *عَنِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيْلَ «إِلَى قَوْلِهِ- بِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»*. کافران بنی‌اسرائیل لعنت شدند تا آنجا که فرماید: «چقدر آنچه کردند بد و ناشایست بود»، به راستی خداوند ایشان را نکوهش کرد، زیرا از ستمکاری که میان‌شان بودند کار زشت و فساد بسیار می‌دیدند ولی به طمع بپرهای که از آن ستمگران می‌بردند و از بیم آنکه بی‌نصیب بمانند، ایشان را باز نمی‌داشتند با اینکه خدا می‌فرماید: *«فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاشْخَوْنِ»*؛ و از مردم نترسید بلکه ما بروا کنید.»

در قرآن نیز یکی از سنت‌های الهی سنت ابتلاست که از مهم‌ترین این ابتلاات، آزمایش به ترس است؛ *وَتَلْبَسُوْكُمْ بَشِيْءًا مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوْعِ وَتَقْنَعُ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالتَّمْرَاتِ وَبَشِيْرِ الصَّابِرِيْنَ*.

قرآن ریشه این خوف‌ها و هراس‌ها و ترس‌ها را به شیطان برمی‌گرداند؛ *أَمَّا ذَلِكُمْ فَشِطَّانٌ يَّخْوَفُ أَوْلِيَائَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوْنِ إِن كُنْتُمْ مَّوْمِنِيْنَ*.

گویانکه از مهم‌ترین راه‌های موفقیت برای تسلط بر انسان‌ها همین ترس است. ترس از دست دادن آنچه به دست آورده‌ایم و ترس آنچه‌می‌خواهیم به آن برسیم، دقیقاً همان ترس‌های عمر سعد.

این آیات ما را به پاسخ‌سؤال‌مان نزدیک‌تر می‌کند، اینکه «چه کسی می‌ترسد» دقیقاً ریشه در همان تعبیرات اجتماعی و اقتصادی بعد از نبی‌اکرم(ص) دارد. رشید رضا، روشنفکر و مفسر مصری که از شاگردان سیدجمال اسدآبادی بود، در تفسیر المئان نقل می‌کند: یکی از بزرگان دانشمندان‌المان در آستانه به بعضی از مسلمین از جمله شرفای مکه گفته است: شایسته‌است ما مجسمه‌معایوه را از طلا ساخته در فلان میدان پانختنمان برلین نصب کنیم؛ به او گفتند: چرا؟! گفت: چون معایوه نظام اسلامی را از اساس مردم‌سالاری به نظام سلطه و زور تبدیل کرد؛اگر معایوه نبوداسلام کل‌عالم رافرامی‌گرفت و ما المئانی‌هاو سایر اروپایی‌ها مسلمنان شده بودیم! (تفسیر المناجج ۱۱ ص۲۱۴).

امویان باطبقاتی کردن و ضعیف کردن مردم از نگاه جایگاه اجتماعی و توان مالی، مجاهدان عصر پیامبر(ص) را به ترس‌هایی بدل کردند که به خاطر جایگاه یا اندکی پول، حاضر شدندند امام حسین(ع) را به شهادت برسانند. آیت‌الله خامنه‌ای در بخش آثار توحید در کتاب طرح کلی به توصیف فجاج حاصل از ترس در تاریخ اسلام اشاره می‌کند: «طمع‌ها برمی‌گردد به ترس و ترس‌ها ریشه بدبختی‌ها در زندگی انسان‌هاست، شما در طول تاریخ نگاه کنید تا ببینید که چه چیزهایی موجب شد طرفداران حق در اقلیت قرار بگیرند، آنجا که در اقلیت قرار گرفتند. چه چیزهایی موجب شد طرفداران حق در اقلیت قرار حق را شناخته بودند، دنبال حق نروند، آنجا که مردم حق‌شناسی دنبال حق نرفتند، چه چیزهایی موجب شد مردمی دست به جنایات بزرگی بیاورند، آنجا که می‌بینید مردم دست به جنایاتی‌آلودند، غالباً وقتی‌که پیگیری و تحقیق و مطالعه می‌کند، آدم می‌بیند که منشأ این همه ترس است. ترس!»

در نطفه مقابل اما وصف یاران حسین(ع) «رحیل» است: *مَنْ كَانَ فِينَا بَدَا لَا يَهْتَدِيْهٖ عُمَّلًا غَلِيًّا لِقَابِ اللَّهِ نَفْسَهٗ- فَلَیْرَحُلَنَّ مَمْنًا فِئَئِي رَاجِحًا مُّصْطَبِحًا* *إِنْ شَاءَ اللَّهُ*. آن‌ها نه تعلقی به دنیا داشتند و نه ترسی و همگام با حسین(ع) که خود راحل است کوچ کردند، آنها مسلمنان به اسلام علوی بودند نه اموی.

اندیشه

■ اندیشه‌دینی



یا حکمت و موعظه نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن التحل ۱۶۶

چرا نسل جدید با ما بیگانه‌اند؟

خط انتقال معارف را پاسداری نکردیم

بیگانه‌اند و در جمع‌های ما، با شک‌ها و یا خنده‌های ما بیگانه‌اند و گریه کردن‌های ما را نمی‌فهمند، در جمع ما می‌ایند، مانوس و سرگرم هم می‌شوند ولی بین ما و آنها فاصله است.» باید گیر اصلی را در منتقل نکردن معارف

از نسل پیش به نسل بعد جست‌وجو کرد؛ انتقالی که یک تبلیغ‌ه‌جانبه‌رایان از داد، نه صرفاً گفت‌وشنودی از رسانه‌ها و بی حضور و ملازمه و همراهی در تمام آنات زندگی.

استاد صفایی وضعیت شکاف بین نسلی را اینگونه آسیب‌شناسی می‌کند: «ما می‌بینیم نسلی که بعد از ما آمده، با آن چیزی که ما دیروز آن را بدیهمی می‌دانستیم، کاملاًفاصله دارد. مؤمن‌انست، معتقداست، متوجه‌است، دلسوزاست ولی مترهایش کاملاً متفاوت شده است.

چرا؟ چه چیزی را باید تحصیل می‌کردیم که نکردیم؟ چه چیزی را باید تبلیغ می‌کردیم که نکردیم؟ و چگونه باید تبلیغ می‌کردیم؟»

سبب ایشان اینگونه پاسخ می‌دهد: «ما این خط انتقال معارف را پاسداری نکردایم. خط می‌گوییم و نه نقطه و منظورم، بحثی فراتر از ابزارهای انتقال است».

که باید انجام می‌شده و نشده است.
■ **تغییر روحیه و تأثیر در امر تبلیغ**
مقصر اصلی این‌ وضعیت هم پدیدیایی یک «روحیه مال‌اندیش» است؛ روحیه‌ای که آرام‌آرام از کشور و حرارت روزهای آغازین جوانی افتاده و مال‌اندیشانه و محافظه‌کارانه به غار منافع شخصی خزیده و سعی می‌کند برای خود مالی و منالی و عنوانی و رزومه‌ای بسازد، در حالی که همین فقره، روزگاری از دنیا دل‌کنده و با صفای باطن و اخلاص در عمل، آمده بود برای فراگیری معارف، حالا که باید این معارف را به نسل بعد منتقل کند، کمیت تبلیغش می‌لنگد، چون در گیر

فایده چنین تبلیغی زنده ماندن معارف و خط انتقال آن

است.اگر ما امروز می‌نالیم که: «بیچه‌هایی که در دامن ما بزرگ شده‌اند و بیچه‌های خود ما هستند، چرا با احساس

ما، با معرفت ما، با اعتقاد ما گره نخورده‌اند و با این همه

بیانات خود بر «سناخت مخاطب، شناخت آرایش حقیقی صحنه تبلیغات جهانی برای داشتن موضع تهاجمی و پرخورداری از روحیه جهادی» تأکید کردند و فرمودند: «متأسفانه در آشفته‌بازار انبوه صداهای مختلف در فضای مجازی و تکثر رسانه‌ای، صدای انتقال معارف سنتی و خانوادگی در انزوا قرار گرفته است.» از این رو در نوشتار پیش رو با ننگ‌های کتاب «خط انتقال معارف» اثر گرانقدر مرحوم استاد علی صفایی حاتری به تکنولوژی انتقال معارف پرداخته‌ایم که مسطحنی که ابزار از انتقال دارد.

■ ■ ■

صحت‌های رهبر معظم انقلاب هشدار می‌مهم بود،

آنجا که فرمودند: «اگر ما در مقابل تحولات نو به نو در موضوع تبلیغ، غفلت و سستی کنیم دچار اقدام فرهنگی می‌شویم و مانند غرب گرفتار گرفتاری‌های قدیم به‌قدم از گناهان بزرگ خواهیم شد که جبران آن، به آسانی ممکن نیست، همچنان که امام مکرر می‌گفت اگر اسلام در ایران سبلی بخورد تا سال‌های سال اثرش باقی خواهدبود.»

حرف‌ها از ۱۶سوره بونس شروع می‌شود، آنجایی که خداوند می‌فرماید: *فَقَدْ لَبِثْتُ فِیْكُمْ مَعْمَرًا مِّنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ*. صدق گفتار پیامبر(ص) درباره اینکه رسولی از جانب خداست و حامل پیامی و دینی راهگشا، در این نهفته که او نه صرفاً با قول و گفتار خویش که با تمام زندگی و همه ریزه‌کاری‌ها و نقش‌های ظریف و لطیفش به حق بودن دین خویش گواهی داد و آن را تبلیغ کرد.

■ اندیشه خانواده

■ مریم اردوئی

خداوند در آیه ۱۹هود یکی از اهداف اصلی خلقت انسان را دست‌نیایی به رحمت بیان کرده و فرموده است: *«إِلَّا مَنْ رَجَعُ رَبَّكَ وَ لِذَٰلِكَ خَلَقْتَهُمْ؛* مگر کسی را که پروردگارت رحم کند؛ و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید.» در ادامه آیه نیز بیان کرده است اگر انسان به این رحمت دست پیدا نکند، عاقبتش جهنم و چسیدن عذاب الهی است: *«مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ مِنَّا لَنُؤَذِّبَنَّكَ أَذَابًا لَّا تُؤَذَّبُ وَ أَذَابًا لَّا يُؤَذَّبُ عَلَيْهِمْ وَ أَذَابًا لَّا يُؤَذَّبُ عَلَيْهِمْ وَ أَذَابًا لَّا يُؤَذَّبُ عَلَيْهِمْ وَ أَذَابًا لَّا يُؤَذَّبُ عَلَيْهِمْ»*؛ و در میان تان مودت و رحمت قرار داد.» به عبارتی راه وصول به رحمتی که سبب عاقبت‌بخیری انسان می‌شود، از نظام خانواده می‌گذرد.

از سویی در قرآن به محلی که نطفه تشکیل می‌شود و محل نطفه روح الهی در کالبد مادی انسان است، رحم گفته شده که با واژه رحمت از نباط ریشه‌ای دارد. این مطالب بیانگر این نکته است که خانواده در دریافت رحمت الهی نقش واسطه دارد و نزول رحمت خداوند بر بشر از این محصرا اتفاق می‌افتد، حتی اگر به آیه ۱۸سوره هود دقت کنیم که صحبت از اختلاف در انتخاب راه صحیح و سپس قطع رحمت است، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که با اختلافات خانوادگی مجرای این فیض قطع خواهد شد. (آخوت، سند خانواده، ۱۸) در دنیای مدرن به علت نهمه

حجاب‌های مادی شده است.

مرحوم صفایی می‌نویسد: «ما بین این دو نسل، نسلی که از آن گرفتیم و نسلی که باید به‌ او می‌پرداختیم، کم کاری کرده‌ایم. ممکن است بگویید آنچه ما از نسل گذشته دریافت کرده بودیم، جواب مشکلات این نسل را نمی‌دهد، ولی ما موظف بودیم تحصیل و تبلیغ کنیم و آنچه را که نیاز اینهاست به دست بیاوریم، نه اینکه خودمان به دنیای دیگری مشغول شویم و به امکانات رنگارنگ روی بیاوریم و از خانه‌های خاص، از زندگی خاص و از راحتی خاصی حرف بزنیم و برایش کار کنیم.»

استاد صفایی وضعیت شکاف بین نسلی را اینگونه آسیب‌شناسی می‌کند: «ما می‌بینیم نسلی که بعد از ما آمده، با آن چیزی که ما دیروز آن را بدیهمی می‌دانستیم، کاملاًفاصله دارد. مؤمن‌انست، معتقداست، متوجه‌است، دلسوزاست ولی مترهایش کاملاً متفاوت شده است.

چرا؟ چه چیزی را باید تحصیل می‌کردیم که نکردیم؟ چه چیزی را باید تبلیغ می‌کردیم که نکردیم؟ و چگونه باید تبلیغ می‌کردیم؟»

سبب ایشان اینگونه پاسخ می‌دهد: «ما این خط انتقال معارف را پاسداری نکردایم. خط می‌گوییم و نه نقطه و منظورم، بحثی فراتر از ابزارهای انتقال است».

که باید انجام می‌شده و نشده است.
■ **تغییر روحیه و تأثیر در امر تبلیغ**
مقصر اصلی این‌ وضعیت هم پدیدیایی یک «روحیه مال‌اندیش» است؛ روحیه‌ای که آرام‌آرام از کشور و حرارت روزهای آغازین جوانی افتاده و مال‌اندیشانه و محافظه‌کارانه به غار منافع شخصی خزیده و سعی می‌کند برای خود مالی و منالی و عنوانی و رزومه‌ای بسازد، در حالی که همین فقره، روزگاری از دنیا دل‌کنده و با صفای باطن و اخلاص در عمل، آمده بود برای فراگیری معارف، حالا که باید این معارف را به نسل بعد منتقل کند، کمیت تبلیغش می‌لنگد، چون در گیر

حجاب‌های مادی شده است.
■ **چگونگی انتقال معارف**
یک مسئله‌خا‌بد به صورت جدی مطرح شده و پاسخ یابد: چگونه خط انتقال معارف را دنبال کنیم؟ این سؤال یعنی ما باید نیروهای را در خود به‌ورآینم که کار آنها نه صرفاً حمل علم و معرفت که حفظ علم و معرفت و سپس دستیابی به تکنولوژی انتقال آن نیز باشد. منظور ما از تکنولوژی انتقال معارف یا روش انتقال معارف، بحثی فراتر از ابزارهای انتقال است.»

استاد صفایی عوامل انتقال معارف عبارت‌ند از قول، فعل و نوع زندگی. قول خود بحثی مبسوط و مفصل دارد و از آنجا که در این نوشتار بیشتر به دنبال تبلیغ عملی و انتقال از طریق نوع زندگی هستیم، به توضیح روش‌های دوم و سوم خواهیم پرداخت.

■ **انتقال معارف با فعل**

مراد از انتقال معارف به وسیله فعل یعنی «هن با نماز، با روزها، با احسان ما برای اینکه نگویند که او احق است که دارد هستی‌اش را بر باد می‌دهد، باید این احسان توجه و تبیین شده باشد، یعنی فعل، بعد از تبیین و تبیین

به عبارتی وقتی ما در یک نبرد نرم تمدنی از جنس اولین نبرد نرمی که در مقابله با اسلام شکل گرفت، قرار گرفته‌ایم، راهکار همان راهکار ابعادالله و توجه به فرهنگ عاشورا است. توجه به همین فرهنگ بود که سبب پیروزی انقلاب اسلامی نیز شد. سولیوان

سفیر آمریکا در ایران (سال ۵۷) اذعان دارد: «در ملاقاتی که در محرم آن سال با شاه داشتیم، گفت اگر از محرم امسال بگذریم، پیروز می‌شویم.» به عبارتی شاه نیز حکومت خود را از محرم ضربه‌پذیری می‌دید (طاهرزاده، کربلامبازه با پوچی‌ها، ص ۳۱). بر همین اساس هیبت به عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های نشر فرهنگ و معارف حسینی می‌تواند نقشی محوری در تقویت نهاد خانواده ایفا کند.

یکی از جلوه‌های پررنگی که در صحنه کربلا قابل مشاهده است، از تیابات خانواده‌گی است. هم از جمله در ایران اسلامی ما موفق نشدند اما دارند تلاش می‌کنند، این ازدواج‌های سخت، این ازدواج‌های دیرین، این فرزنداوری کم، این به تعبیر غلط زشت‌شان «ازدواج‌های سفید» – که سیاه‌ترین نوع

مشخص شدن مبانی‌اش، کار گشاست، و گرنه اگر تبیین شکل نگرفته باشد، اگر مباحث توجیه‌نشه باشند، اگر زمینه‌ها مشخص نشده باشند، این فعل توجیهی ندارد، حمل بر حماقت و بی‌سروسامانی می‌شود. فعل و عمل در زمینه‌ای که مبانی تبیین و توجیه‌شده باشند قابل طرح هستند و آن موقع است که این فعل می‌تواند در طلب و استقامت و سبقت شخص تأثیر گذار باشد.»

«این فعل می‌تواند در شخص طلب و اعتماد را ایجاد کند. ببینند که دروغ نمی‌گویید، به کسی که هستی‌اش را مایه گذاشته، می‌شود تکیه کرد. عمل می‌تواند نمونه باشد که حجت‌است که این کار شدنی است، چون فلاتی هم همان کار را کرد. او هم از هستی‌اش گذشت. او هم مایه گذاشت او هم سوخت. او هم جان داد، پا داد، دست داد، هستی‌اش را داد، یعنی عمل، هم در حوزه طلب و اندیشه و هم در حوزه اعتماد و امین بودن و هم در حوزه حرکت و هم در حوزه استقامت و صبر و هم در حوزه شتاب و سبقت، کار گشاست که اینگونه می‌توان بود.»

عمل بر ما حجت است، یعنی بعد از تبیین همه این مسائل، می‌شود اینگونه زندگی کرد، می‌شود از خیلی از چیزها گذشت، می‌شود به آنچه جاهلان را به وحشت می‌اندازانس گرفت: آنسوا یمان استوحش منه الجاهلون. این است که به عمل دعوت کرده‌اند: «گوناوا دعا الناس بغیر استکتکم.»

■ **انتقال معارف بانوع زندگی**

راه دیگر برای تبلیغ و رساندن معارف به نسل دیگر، نوع زندگی و نوع حیات است که با اصطلاح سبک زندگی زیاد شنیده می‌شود. «جریان حیات و نوع زندگی خیلی گسترده‌تر از داستان فعل است و آمال و احوال و اعمال را در برمی‌گیرد. مجموعه مرتبطی است که باهم از تباط زنده دارند، یعنی در هیچ مقطعی از عمل جدا نشده تا برآی نمایش به این و آن نشان داده شده باشند، بلکه مجموعه‌ای از روابط زنده است، یعنی آرزوهایش، رفتارش، نشسنتش، خوابیدنش، دوست داشتنش، دشمن داشتنش، مجموعه‌ای از زندگی و روابط زنده است.»

وقتی رسول می‌خواهد بیان کند، این نیست که بگوید من امینم یا امین نیستم، بلکه می‌گوید: «لبثت فیکم عمرا»، یعنی یک مجموعه‌ای از زندگی مطرح است. ممکن است مقطع و برشی از یک زندگی، برش زیبا و شیرینی داشته باشد، ولی این مجموعه به هم پیوسته است که می‌تواند دعوت‌بهتری را داشته باشد: «فلنحییبنه حیاه طیبه.»

این حیطه‌که مجموعه در معارف آدمی، در آرزوهای آدمی، در حالات آدمی و در اعمال آدمی و این مجموعه منسجم هماهنگ است که تبیین می‌کند معارف دینی را انتقال می‌دهد و می‌بینیم که رسول بر این تکیه می‌کند: «فقد لبثت فیکم عمرًا من بعد الفراق لتعلمون؟»

اگر ما می‌خواهیم تبلیغ کنیم و حرف‌ها را منتقل کنیم، باید با مجموعه‌ای که آن‌ها آشنا شدیم‌ایم، زندگی کنیم. تنها بحث عمل نیست، بحث زندگی کردن است. به گفته یکی از دوستان کسی که

می‌خواهد زبان انگلیسی یاد بگیرد، باید آنقدر آماده باشد که خواب انگلیسی ببیند یعنی باید تو با این مقوله آن قدر زندگی کنی که حسن‌شو هم عوض بشود. تا در این فضا نشسته باشی و با اینها زندگی نکرده باشی، بیگانگی است و این بیگانگی را بیچه‌ها غیربزمشان می‌فهمند و متوجه می‌شوند، البته آنچه مقدم بر فهم تکنولوژی تبلیغ و انتقال معارف است، فهم این‌هاست که دین به نسل بعد انتقال می‌دهد، نیست و دین مسأوری با یکسری عواطف و احساسات خالی نمی‌باشد چراکه دین تعدیدی و دین عاطفی، امکان انتقال را ندارد، لذا باید دین را مجموعه‌ای از بصیرت‌ها و گرایش‌ها دانست تا بتوانیم معارف آن را با قول و فعل و نوع زندگی منتقل ساخته و تبلیغ کنیم. نکته مهم بابایی آنکه ماهر زمان نام «تبلیغ» را می‌گوییم و می‌شویم، هم‌زمان به و وظیفه فعل خاصی از مردم معطوف می‌شود. در حالی که همه ما به اندازه علم و توان مان، باید در پاسداری از خط انتقال معارف قدمی برداریم آنچه خودمان را به راه آورده، به دیگران منتقل سازیم، آن هم به وسیله تکنولوژی درست.

خانوادگی ایجاد می‌کند (عابدینسی، اهل بیته‌ها، ص۱۶۵). این حضور خانوادگی امام حسین(ع) در کربلا گنجینه و بستر بسیار مناسبی برای تحکیم و یادآوری نسبت‌های خانوادگی است؛ نسبت‌هایی که برخی از آنها در تهاجم فرهنگ غربی و ترویج فردگرایسی و رواج تک‌فرزند ی با کمرنگ شدن و فراموشی روبرو ه هستند. از سویی در زندگی اهل بیست(ع) روابط خانوادگی بسیار پر معنا و مورد توجه است. منبعی ولایی از پیوند‌های حمی که هیئت می‌تواند با بهره‌گیری از آن محبت و روابط بین خانواده‌ا اهل بیست(ع) را به جامعه منتقل و تبیین کند.

به عنوان نمونه ما ایبائی منسوب به ابا عبدالله(ع) داریم که خطاب به همسر گرمی‌شان رباب فرمودند: «لعمرك اننی لاحب دارا لجل بها سکتینه و الربابُ أحبهما و اُئبلُ جُلِ حالی و لَیْسَ لِلائمَی فیها عتابُ؛ به جان تو سوگند من خانه‌ای را دوست دارم که در آن سکتینه و رباب باشند. آنها را دوست دارم و تمامی دارایی‌ا ما را به پای آنها می‌برزم و هیچ کم نباید در این باره با من سخنی بگوید.» نقل چنین رابطی می‌تواند الگوی مناسبی را به خانواده‌ها معرفی کند. همچنین احیا و ترویج هیئت‌های خانگی و خانوادگی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد وحدت و انس و الفت بیشتر میان افسراد خانواده و سبب تقویت سلسله آرام و نسبت‌های فامیلی‌عومی سپس در مراتب بالاتر و شکل‌گیری هیات عهده، منجر به شکل‌گیری خانواده ولایی در جامعه حول محور اهل بیت(ع) شود. اینگونه پیوندهای ولایی در جامعه تقویت و به استحکام نظام ولایی کمک خواهد کرد. (عابدینی، اهل بیته‌ها، صص ۱۸۲–۱۸۱).